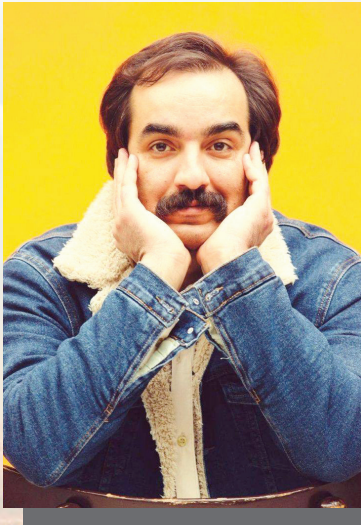


دربارهٔ فرصت بی‌نظیری که جنگ ۱۲ روزه خلق کرد

هنرمندان آمدند، گارد را باز کنید



قدرتمندتر از باقی گونه‌ها ظاهر شد. تولیدکنندگان کاریکاتور در ۱۲ روز جنگ به حدی فعال بودند که شماره آثارشان از دست خارج شده، هنرمندانی که تنها به ایران محدود نمی‌شدند و سر تا سر کشورهای اسلامی را در بر می‌گرفتند. در نقاشی هم وضعیت به همین صورت بود تولیدات تنها به ایران محدود نشدند و کشورهای خارجی دست به کشگری زدند. واضح است در چنین شرایطی از تک‌اثر به جریان رسانه‌ای رسیدیم و کم‌کم نمادسازی‌ها پررنگ شد. با این حال نبود ساختارهای حمایتگر همچنان به چشم می‌خورد و شیوه مدیریت سلیقه‌ای باعث شد برخی برنامه‌های تصویری نمر ندهد. از طرفی تعطیلی تهران هم مزید بر علت شد. حالا اگر فرض بگیریم جنگ ادامه پیدا می‌کرد و همه چیز منسجم‌تر صورت می‌گرفت و نهادهای بالادستی هم کنش‌های منسجم‌تری را به خرج می‌دادند، قطعاً رژیم صهیونیستی در یک باتلاق رسانه‌ای گیر می‌افتاد و بعد نبود با جنبش‌های هنری تازه‌ای در کشور مواجه شویم که در ادامه حرکت جنبش‌های دفاع مقدسی شکل می‌گرفت. این جمله آخر را بر چه مبنایی طرح می‌کنیم؟ بر مبنای گفت‌وگویی که چندی قبل با یکی از تولیدکنندگان سینمایی آثار دفاع مقدسی انجام دادیم. او که اثری در باره دهه ۶۰ و روزهای جنگ ساخته بود، گفت می‌خواهد در ادامه همان اثر دفاع مقدسی، فیلمی را در زمان حال و با موضوع جنگ ایران و اسرائیل بسازد. این یعنی ایده‌ای که می‌تواند در سرتاسر جامعه هنری توسعه و نشر پیدا کند و به نوعی زیست جنگ را در کشور تسری بدهد.

با همه این نکات مثبت و منفی شکل گرفته، چیزی را نباید فراموش کرد که رسانه جنگی باید مبتنی بر تصویر باشد، به دلیل آنکه انسان امروزی هم فرصت و صبر تولید آثار هنری بلند را ندارد، طبیعتاً استفاده از کنشگرانی که بتوانند در بازه زمانی کوتاه بیشتری بازخورد را بگیرند، به شدت در استراتژی جنگی کشور اثرگذار است. در همین شرایط است که حضور چهره‌ها اهمیت جدی پیدا می‌کند و واکنش یک هنرمند در حد یک استوری هم می‌تواند به مثابه یک اثر عمل کند، چه برسد به اینکه حالا او دست به تولید رسانه‌ای بزند. هر قدر هم که اتحاد شکل گرفته توسط کنش‌های اینستاگرامی را شکننده بدانیم اما این شکل از کشگری برای رسیدن به تولیدات رسانه‌ای بلند ولی مناسبتی بازه زمانی جنگ لازم و ضروری است؛ اتفاقی که به نظر می‌رسد زمان فعلی آتش‌بس، مدت خوبی است که به آن بیندیشیم و چاره‌ای برایش پیدا کنیم.

البته آن هم شکست خورد، زیرا ابتکار عمل رسانه‌ای دست ایران بود. مسئله اینجاست که در ایران یک آگاهی جمعی بر اساس فرض‌های سیاسی شکل گرفت. فرض‌هایی که همه وطن‌پرستانه بود، به عنوان مثال این درک شکل گرفت که طرف مقابل ایران دقیقاً به دنبال تجزیه است یا اینکه هیچ حد یقفی برای حرکت‌های نظامی‌اش ندارد. به نوعی مدل جو رسانه‌ای ایجاد شده از طرف رژیم صهیونیستی مبنی بر خون‌ریزی و پایبند نبودن به هیچ حدودی با یک واکنش جدی از طرف جامعه ایرانی مواجه شد.

جدای از احساس همبستگی در میان ایرانیان، منفور بودن جهانی اسرائیل هم به همبستگی ملی میان مردم کمک کرد. در چنین شرایطی جامعه هنری برای آنکه فضای افکار عمومی از دست نرود به صورت خودجوش وارد عمل شد. شاید ساده‌ترین شکل از کنش را بشود کنش مبتنی بر اینستاگرام دانست و کپشن‌نویسی که بسیاری آن را دنبال کردند و با گذاشتن پست‌هایی یک گزاره را به صورت عمومی طرح کردند این جنگ دو قطب دارد. یا ایران یا اسرائیل. چنین گزاره‌ای به شدت به همان همبستگی کمک کرد و وضعیت را به نفع ایران چرخاند. شاید این یکی از اولین مراتبی باشد که در چند دهه اخیر فعالان رسانه‌ای در داخل ایران در جهت منافع ملی اینقدر سریع دست به عمل می‌زنند و مدل کنش‌ها تا این حد به هم نزدیک می‌شود. علی‌رغم محدودیت‌هایی که اینستاگرام روی فعالان فرهنگی در ایران اعمال می‌کرد اما باز هم شرایط به صورت کامل تحت قلم هنرمندان ایرانی بود.

همه این نکات مثبت و منفی شکل گرفته، چیزی را نباید فراموش کرد که رسانه جنگی باید مبتنی بر تصویر باشد، به دلیل آنکه انسان امروزی هم فرصت و صبر تولید آثار هنری بلند را ندارد، طبیعتاً استفاده از کنشگرانی که بتوانند در بازه زمانی کوتاه بیشتری بازخورد را بگیرند، به شدت در استراتژی جنگی کشور اثرگذار است. در همین شرایط است که حضور چهره‌ها اهمیت جدی پیدا می‌کند و واکنش یک هنرمند در حد یک استوری هم می‌تواند به مثابه یک اثر عمل کند، چه برسد به اینکه حالا او دست به تولید رسانه‌ای بزند. هر قدر هم که اتحاد شکل گرفته توسط کنش‌های اینستاگرامی را شکننده بدانیم اما این شکل از کشگری برای رسیدن به تولیدات رسانه‌ای بلند ولی مناسبتی بازه زمانی جنگ لازم و ضروری است؛ اتفاقی که به نظر می‌رسد زمان فعلی آتش‌بس، مدت خوبی است که به آن بیندیشیم و چاره‌ای برایش پیدا کنیم.

تولده به یادماندنی

اگر همه چیز عادی بود، احتمالاً رضا کیانیان روز ۲۹ خردادماه را در کنار خانواده، دوستان و همکارانش جشن می‌گرفت؛ تولدی گرم و صمیمی، برای ۷۲ سالگی‌اش. اما سال، شرایط فرق داشت. در این ۱۲ روز تلخ، نه فقط زندگی مردم عادی، که حتی مناسبت‌های شخصی هم رنگ دیگری گرفت. همه چیز تحت تأثیر جنگ بود. در روز ششم جنگ، خبر حمله مستقیم رژیم صهیونیستی به یک آمبولانس در حال‌احمر در تهران، مردم را در بهت و اندوه فروبرد. حمله‌ای که نه فقط به یک وسیله امدادی، که به روح انسان‌دوستی و همدلی حمله کرد. شاید همین اتفاق بود که باعث شد رضا کیانیان تصمیم بگیرد تولدش را جور دیگری بگذراند؛ بدون شمع و کیک، اما با احترام و همدلی. در روز هفتم جنگ، او در جمع امدادگران هلال‌احمر حاضر شد؛ این شد کسانی که در هر بحران، بی‌ادعا و بی‌وقفه به

که به استوری اکثفا می‌کردند باز هم در شرایط کنونی جهان که هنرمندان مسئولیت‌هایشان را نسبت به همه چیز فراموش کرده‌اند و در حباب شیشه‌ای خودشان زندگی می‌کنند، غنیمت بود. با این حال جریانی از هنرمندان ایرانی نه تنها اختلافات را کنار گذاشتند، بلکه درست به میدان آمدند. منظور مان از میدان دقیقاً هم معنای مجازی آن است و هم لفظی. کسی مانند علی قمصری به میدان آزادی رفت و این طور به میدان آمد و کسی مانند رضا رشیدپور با آمادگی برای اجرای تلویزیونی گفت به تلویزیون باز می‌گردد. هر چند رشیدپور پس از این درخواست همچنان ممنوع‌التصویر باقی ماند و جای دیگری کاری که می‌خواست را انجام داد. تعداد مصاحبه‌های منتشر شده از اهالی اجرا کم نبودند که یکی یکی در جریان مختلف اقدامات اسرائیل را محکوم می‌کردند و پیکان انتقادهایشان را به خارج از مرزها می‌کشاندند، چیزی که دشمن صهیونی به هیچ عنوان توقعش را نداشت. برای آنکه حجم این همبستگی را نشان دهیم نیازی به انجام دادن یک کار پیچیده نیست. کافی است وضعیت واکنش‌های جامعه هنری در ایران را با وضعیت هنرمندان رژیم اشغالگر مقایسه کنید. کدام یک بیشتر واکنش به وضعیت کشورشان نشان دادند؟ چند نفر از آن‌ها به دنبال همبستگی با اسرائیل بودند؟ داستان کاملاً واضح است و تفاوت میان کشور صاحب تمدن و کشور بی‌تمدن کاملاً معلوم.

کم و کیف هنر جنگ و جنگ هنری

تعداد یادداشت‌های منتشر شده از طرف هنرمندان در این ۱۲ روز به بیش از ۵۰ یادداشت از سمت هنرمندان مطرح رسید و تعداد آثار تولیدشده نیز چشمگیر بود، هر چند تفاوت درباره آثار تولیدشده زود است. به دلیل شرایط نامناسب کشور برای تولید اثر و تعطیلی برخی از استودیوها – اما باز هم آثار به نمر نرسیده قابل توجه است. در شرایطی که دشمن صهیونی نتوانست فضای مجازی بین‌المللی و فضای رسانه‌ای جهانی را به نفع خود در آورد، اما هنرمندان و فعالان رسانه‌ای در ایران به خوبی ابتکار عمل را به دست گرفتند. در این بین تلاش‌هایی از سمت صهیونیست‌ها برای تغییر جریانات صورت گرفت آن‌ها پس از پاسخ‌های سنگین ایران سعی کردند، جو رسانه‌ای را به نفع خود بکشاند و استراتژی مظلوم‌نمایی را به راه بیندازند.

شرایط خاص وطن

در سومین روز از آغاز جنگ، رضا رشیدپور در تویییتی پیشنهادی قابل توجه به اهالی فرهنگ و رسانه ارائه داد. او نوشت: «پیشنهاد می‌کنم هر چه سریع‌تر برنامه‌های شبانه و زنده از تلویزیون پخش شود؛ با محوریت تماس‌های تلفنی مردم، شنیدن حرف‌هایشان، و به ویژه ابراز همدلی با نسل Z و نوجوانان، با حضور کارشناسان روانشناسی و جامعه‌شناسی». همچنین رشیدپور اعلام کرد که آماده است اجرای این برنامه را شخصاً بر عهده بگیرد. این پیشنهاد خیلی زود بازتاب گسترده‌ای در فضای رسانه‌ای پیدا کرد و برخی با تأیید این کار و برخی با ایجاد حاشیه تلاش کردند تا جلوی آن را بگیرند. در نهایت، او با همکاری پلنفرم فیلمو، این برنامه را ساخت؛ هر چند نسخه نهایی، تفاوت‌هایی با ایده اولیه داشت. رشیدپور که خودش از این پروژه با عنوان «کار هیتنی و جهادی» یاد کرده، برنامه را با امکاناتی ساده، تنها یک دوربین، یک سه‌پایه، و دکوری نسبتاً ساده به سرانجام رساند.

شجریان از سایه و دهلوی خواند

در میان روزهای تلخ و سنگین جنگ، یکی از مهم‌ترین کارهای فرهنگی که در ذهن و دل‌ها ماندگار شد، صدای آشنای خوانندگانی بود که با آن‌ها خاطره داشتیم؛ صداهایی که با هر نغمه، زخمی از دل کم کردند. در همین ایام، همایون شجریان قطعه‌ای تازه منتشر کرد با نام «جهان سستم»؛ آهنگی که نه فقط یک قطعه موسیقی، بلکه روایتی شاعرانه از درد، رنج و امید بود. شجریان با انتشار این اثر، چنین نوشت: «جهان سستم، سروده‌ای است اجتماعی و انسان‌دوستانه. از غبار جان‌های زخم‌خورده و در هم‌شکسته، این قطعه به دنیا آمده؛ از صدای آزادهایی که در وحشت اسیرند و فریادهایی که در نیستان سستم، به زنجار بر می‌خیزند. این اثر، روایتی است از اندوه بی‌پایان انسان‌هایی که در پیچ و تاب شب‌های بن‌بست، در کابوس خون‌آلود این جهان، خاموش شده‌اند. این اثر از جهانی سخن می‌گوید که در آن خشم، پلیدی، جهل و خودبینی، جای مهر، زیبایی و آگاهی را گرفته‌اند. برگ‌های تاریخ بشسر، با سسپاهی و سپیدی، پلیدی و روشنایی ورق خورده‌اند، و گویی این دو، همزادانی دیرین‌اند که پیوسته یکی بر دیگری چیره شده است.

تقدیم به انسان‌های شریف و بی‌دفاع سراسر جهان، باشد که هیچ دلی جز با مهر و زیبایی زندگی نکنند». در این اثر، همایون شجریان دو شاعر بزرگ را کنار هم نشانده است: بیدل دهلوی با غزل کلاسیک و هوشنگ ابتهاج (سایه) با شعر معاصر و سوگوارش. ترکیب این دو صدا با آن صدای سوزناک و نافذ همایون، اثری خلق کرده که هم‌زمان زخمی می‌زند و مرهمی می‌گذارد: شجریان از اشعار بیدل دهلوی این قسمت را انتخاب و خوانده است: «غباریم زحمت‌کش بادهای وحشت اسیرند آزادها جهان ستم چون نیستان پر استر انگشت زنجار فریادهای پاید ای سرو و شمشادها...» و در ادامه، از اشعار هوشنگ ابتهاج (سایه)، برای بیانگر شدت و عمق دردی که با حمله به وطنش درک کرده، این قسمت را انتخاب کرده و می‌خواند: دردی‌ست چون خنجر یا خنجری چون دردمزاد خون در دل ابری‌سب بارانی ابری که گویی گریه‌های قرن‌ها را در گلو دارد ابری که در من یک‌ریز می‌بارد... «جهان ستم» نه فقط یک موسیقی، بلکه سندی فرهنگی‌ست از روزهایی که تاریخ را با صدا، شعر و اندوه به خاطر خواهیم آورد.

دینی بود که هنرمندی متعهد به دوش کشید، آن‌هم در شرایطی که اجرای خیابانی از نظر امنیتی پرریسک بود، اما آمد و ایستاد. «او افزود: «برنامه داریم تا پیش از آغاز ایام محرم و صفر، اجرای موسیقی خیابانی را در نقاط مختلف تهران ادامه دهیم. هیچ هنری مانند موسیقی نمی‌تواند در این روزها به انسجام ملی و تقویت روحیه جمعی کمک کند.» «این فقط آغاز ماجرا بود. در دوم تیر ماه، نوبت میدان هفت‌تیر بود تا میزبان طنین موسیقی شود. گروه «عاشیق‌لار می‌شو» با لباس‌های محلی و نواز دلشنین آذری، دل‌های مشتاق را کرد خود جمع کرد. احدا مملکی، حکمعلی کلهر (قوپوز)، محمد نورزاده (بالایان) و مرتضی مرشدی (قاول) با سازهای سنتی، حالوهوای میدان را درگون کردند. در شمال تهران، مقابل موزه سینما در باغ فردوس، گروه پوشهری «باسپیدون» صدای نی‌انسان را به شهر آورد. مردم ایستادند، گوش سپردند و شاید برای لحظه‌ای، صدای جنگ از ذهنشان کنار رفت. و در ادامه، نوبت به ارکستر سمفونیک تهران رسید. ارکستر کی‌سازهایشان با نام ایران کرک شده است. از ارکستر سمفونیک، به‌رهبری نصیر حیدریان، ارکستر در عصرگاه چهارم تیر، مقابل تالار وحدت در پهنه رودکی، اجرای رایگانی را برگزار کردند؛ اجرایی که نه فقط یک برنامه هنری، بلکه پیامی است به مردم: در سختی‌ها، تنها نیستید. این اجرا، تلاشی است برای همدلی، برای آرام کردن قلب‌هایی که این روزها تند می‌تپند. موسیقی، در سکوت سنگین جنگ، فریادی است از جنس زندگی. و چه زیباست که در میانه جنگ، صدایی بلند می‌شود که نه از خشم، که از مهر و امید سخن می‌گوید.